

شاعری غریب در کوچه‌های خلوت تشیع

دکتر منصوره زرکوب*



پیکیده:

در میان صفحات سیاه و سفید تاریخ عباسی گاه نام شاعرانی به چشم می‌خورد که در گوشه عزلت گزیده، چهره‌شان در پس ظلم و طغیان حاکم زمان‌شان پوشیده مانده است و در انتظار دستی به سر می‌برند تا غبار غربت از چهره‌شان زدوده، آنان را به نسل‌های آینده معرفی کنند.

یکی از این شاعران گمنام «دیک الجن» است که در سال ۱۶۱ هجری در حمص به دنیا آمد. وی شیعه مذهبی است که در دوران اختناق عباسی به صراحت در اشعارش افکار علوی خویش را ابراز نموده و نفرت خود از ظالمان و غاصبان خلافت از نوک قلم و زوایای قافیه‌ها بیان کرد.

«دیک الجن» در طول زندگی خود حتی یک بار هم به بغداد که قبله گاه شاعران و ادیبان بود سفر نکرد و دیوان شعرش را به جای پر کردن از مدایح خلفاء و امراء، به اشعاری در رثاء و مدح اهل بیت مزین نمود. به همین دلیل تاریخ و کتب تاریخی بالاتفاق به تشیع او اقرار نموده است.

وی اگرچه از شهر خویش سفر نکرد، در زمینه ادبی از مظاهر تجدید غافل نشد بلکه خود، ابداع‌گر یک نوع شعر به نام «تخیر» بود که بعدها زمینه نظم موشحات گردید. در مقاله حاضر به این زوایای مذکور در زندگی دیک الجن مفصلاً پرداخته شده، چهره شاعر با استشهاد به اشعارش معرفی گردیده است.

مقدمه

جق‌گرایی و باطل‌ستیزی و رسواسازی جور و ستم و مبارزه با گردنکشی و تجاوز مقوله‌ای نیست که نمود آن را بتوان تنها در صحنه‌های نبرد و میدان جنگ یافت، بلکه تفکر و اندیشه - اگر ریشه دار و عمیق باشد و در ادبیات تجلی یابد - خود به صحنه ستیز و مبارزه‌ای مبدل می‌گردد که بسا تاثیر آن در مفتح نمودن چهره باطل بیش از سرنیزه و شمشیر است. در تاریخ، هستند شاعرانی که راه مبارزه را نه به یاری شمشیر، که به یاری شعر و افکار متبلور در آن پیمودند. آنان، زمانی که میدان‌های مبارزه، با یورش‌های مستبدانه حاکمان در هم کوبیده می‌شد، سلاح‌شان شعر بود و صحنه مبارزه‌شان صفحات کاغذ. تیزی زبان را برنده‌تر از تیزی شمشیر می‌دیدند. برخی از آنها، شاعرانی گمنام هستند که چهره‌شان در پس ظلم و طغیان حاکم زمانشان پوشیده ماند و در انتظار دستی بسر می‌بردند تا غبار غربت از چهره‌شان زدوده، آنان را به نسل‌های آینده معرفی کند. در میان این شاعران گمنام، شاعری است در تاریخ آمیخته از سیاهی و سفیدی دوران عباسی، تاریخ سیاه فاسد و مملو از حق‌کشی‌ها و هوسرانی‌ها و تاریخ سفید رشد و شکوفایی ادب و شعر. او شیعه مذهبی است در کوجه‌های خلوت تشیع که در صفحات تاریک عباسی با برائت از جامعه خویش و هجو و انتقاد از همشهریانش در «حمص»^۱ مانع آن گردید که لکه سیاهی از آن تاریخ دامنش را آلوده سازد.

وی درباره اهل حمص چنین می‌گوید:^۲

سمعوا الصلاة على النبي توالى
فتفر قوا شيعا و قالوا لا
يا آل حمص توقعوا من عارها
خزيا يحل عليكم و وبالا^۳

۱ - حمص (بکسر «حاء» و سکون «میم») یکی از شهرهای قدیمی و مشهور سوریه است که در سمت قبلی آن قلعه بلندی بر روی یک تپه بزرگ بین دمشق و حلب واقع شده است. (معجم البلدان، ج ۲ / ۳۳۴).

۲ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۵۹ و دیوان دیک الجن، به تصحیح احمد مطلوب و عبدالله جبوری، ص ۱۱۰

۳ - زمانی که خطیب، در میان آنان بطور متوالی بر پیامبر درود و صلوات فرستاد از دور او پراکنده شدند و او را طرد کردند، پس ای اهل حمص از ننگی که به بار آورده‌اید، منتظر خواری و خفت و مصیبتی باشید که شما را فرا خواهد گرفت.

او شاعرایی است که ظلم و ستم و عجب و غرور را عامل فساد ملت تلقی می‌کند و در زمانی که فسق و بی‌بندوباری و شرابخواری و می‌پرستی فراگیر شده، حتی وصف آن، بایی برای خود در شعر می‌گشاید، آن را عین مرگ و نابودی می‌داند.

وی غلام خود بکرین دهمرد را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید:^۲

الم أقل لك إن البغی مهلكة^۳ والبیغی والعجب افساد لاقوام^۳

و باز هم خطاب به بکرین دهمرد می‌گوید:^۴

وثقت بالكأس و شرابها و حثف امثالك في الكأس^۵

او شیعه مذهبی است که دوران حیاتش با حکومت هشت خلیفه مصادف بود و با وجود جو اجتماعی آن روزگار - که هر شاعری مرید خلیفه‌ای بود و هر خلیفه‌ای نیز مرید شاعری - حتی یکی از آنان را مدح نکرد و صفحات دیوانش را به جای مدح و ثنای خلفای وقت بسا مدح و ثنای اهل بیت مزین نمود.^۶

او مسلمانی است که به پیروی از پیامبر خود - عامل برتری را تقوی می‌داند و بر آن اعتقاد است که عرب هیچ برتری بر عجم ندارد و خداوندی که همه را تحت لوای یک دین جمع کرده، هیچگاه عرب را برتری نداده است.^۷

۱ - زمانی که خطیب، در میان آنان بطور متوالی بر پیامبر درود و صلوات فرستاد از دور او پراکنده شدند و او را طرد کردند، پس ای اهل حمص از ننگی که به بار آورده‌اید؛ منتظر خواری و خفت و مصیبتی باشید که شما را فرا خواهد گرفت.

۲ - دیوان دیک ال‌حن، جمع و تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۸۱

۳ - مگر به تو نگفتم که ظلم و ستم سبب هلاکت و تجاوز و خودپسندی باعث فساد مردم می‌شود.

۴ - دیوان دیک ال‌جن، تصحیح عبدالله جبوری و احمد مطلوب، ص ۱۰۱

۵ - تو به شراب و شرابخواران اعتماد نمودی در حالی که مرگ تو و امثال تو در همین شراب است.

۶ - این شاعر حدود ۱۶۰ بیت شعر در مدح و رثای حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و سایر ائمه اطهار به خصوص امام حسین (ع) - و نیز فاطمه زهرا (س) سروده و در طی آنها اهل بیت را مورد حمد و ثنا قرار داده است. این اشعار را که به «شیعیات» معروف گشته، نگارنده ترجمه و شرح نموده است.

۷ - ابن خلکان و فیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۸۴، منشورات الرضی، ۱۳۶۴ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، دارالثقافه،

این شاعر شیعی کسی نیست، جز عبدالسلام بن رغبان ملقب به دیک الجن.^۱ او در سال ۱۶۱ هجری در حمص به دنیا آمد، اما چون جدش تمیم، اهل موته^۲ بود، اصل و نسبش منسوب به این دهکده می‌باشد. وی در سال ۲۳۵ هجری در زمان خلافت متوکل دار فانی را وداع گفت. دیک الجن در محیط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عباسی می‌زیست. او در جوانی به تشویق خانواده‌اش، علوم زمان را در مسجد - که محل تشکیل جلسات درس بود - فرا گرفت و علاوه بر آن از تاریخ اسلام و زندگی و اخبار و روایات مربوط به اهل علم و کشمکش طولانی آنان با اموی‌ها و عباسی‌ها اطلاع کامل حاصل نمود، چنانچه در اشعارش، اشاره‌های تاریخی - مانند غدیر خم و یا خوابیدن امام علی (ع) در بستر پیامبر، اسمهای اشخاص و اماکن جنگی زیاد به چشم می‌خورد که اکثر آنها مربوط به تاریخ اسلام یا قصص قرآنی است.

۱ - در مورد علل و اسباب ملقب شدن عبدالسلام به دیک الجن. اقوالی چند است. از جمله به علت هم‌رنگ بودن چشمان او با رنگ‌های مختلف پرهای خروس. صاحب «الاعلام» علت ملقب شدن او به این نام را سبز بودن رنگ چشمانش ذکر کرده است. (زر کلی، الاعلام، ج ۴ / ۱۲۸).

قول دیگر قائل به این است که او صدای خروس را تقلید می‌کرده است (نفعه الیمن، ص ۳۳ منقول از دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۷) قول سوم مبتنی بر این است که وی به خاطر دوری از حمصیان و همشهریانش، زیاد به طبیعت روی می‌آورد و در باغ ویستان‌ها و گردشگاه‌های حمص عزلت می‌گزید. چون بین او و جانور کوچکی به نام «دیک الجن» از این نظر شباهتی قائل شده‌اند، او را به این نام ملقب کرده‌اند. (دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۶)

قول چهارم قائل به این است که وی در رئای خروس عمیر بن جعفر که مدتی نزد او نگهداری می‌شده و به مناسبت یک مهمانی ذبح شده بود، شعری سروده است با این مطلع:

دعانا ابو عمرو عمیر بن جعفر
علی لحم دیک دعوه بعد موعده

(دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۸۷ و تصحیح عبدا... جویری واحد مطلوب، ص ۱۲۶).

۲ - موته یکی از روستاهای بلقاء در مرزهای شام است و گفته شده که موته یکی از روستاهای مشرف به شام می‌باشد که شمشیرهای مشرفی هم منسوب به همین منطقه است. در این سرزمین جنگ موته به وقوع پیوست و جعفر بن ابی طالب هم در آن کشته شد.

دیک الجن و تشیع

دیک الجن شاعری شیعه مذهب بود و این مطلبی است که جمیع مصادر در آن اتفاق نظر دارند^۱ و گفته‌اند که او در مذهب تشیع روشی نیکو و معتدل داشت.^۲

تشیع دیک الجن و محبت او به اهل بیت، در آینه اشعار و شیعیتش به خوبی جلوه گر است. وی واقعه غدیر خم را بسیار زیبا به نظم در آورده و در قسمتی از آن می‌گوید:^۳

الیس قام رسول الله یخطبهم
اضبع غیر علی کان رافعه

وقال: مولا کم ذا ایها البشر
محمد الخیر ام لا تعقل الحمر^۴

همچنین درباره فداکاری حضرت علی (ع) چنین می‌گوید:^۵

من کعلی فدی المصطفی
عشیه جاءت قریش له

بنفس و نام قسا یحفل
وقدهاجر المصطفی المرسل^۶

دیک الجن در خانواده‌ای صاحب منصب و معروف بزرگ شد و در بین همسالانش کودکی معمولی بود اما وقتی شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عصر خود را شناخت، با موضع‌گیری خاص خود، باعث شد نسبت به معاصرینش - چون ابوتمام، دعبل خزاعی، ابونواس و ... صاحب امتیازاتی گردد.

۱ - محسن الامین. اعیان الشیعه دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ هج ۱۲/۸ - ابن خلکان و فیات الاعیان، ج

۱۸۴/۳ - کارل بروکلیمان. تاریخ الادب العربی، نقله عبدالحلیم النجار، دارالمعارف بمصر، ص ۷۷۲ - ابوالفرج

الاصفهانی، ج ۵۱/۱۴

۲ - زیرا در آن زمان شیعی افراطی نیز وجود داشت.

۳ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۱۲ و تصحیح عبدالله جبوری و احمد مطلوب، ص ۴۵.

۴ - مگر نه این که پیامبر خدا برخاست و آنها را مورد خطاب قرار داده گفت: ای مردم مولا و سرپرست شما این علی (ع) است؟ آیا پیامبر بازوی کسی غیر از حضرت علی را گرفت و بالا برد یا اینکه احمقان و کوته فکران این مطلب را درک نمی‌کنند.

۵ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۵۴، و تصحیح عبدالله جبوری و احمد مطلوب، ص ۵۲

۶ - کیست که چون علی (ع) شجاعانه، در آن شبی که پیامبر خدا مهاجرت نمود و قریش قصد جان او را داشتند،

در بستر او خوابید و خودش را فدای جان پیامبر نمود بدون اینکه از چیزی بهراسد؟

با سیری در اشعار او، می‌بینیم که در صفحات سیاه و تاریک تاریخ عباسی، برای خود راهی روشن باز نموده است این شاعر عزلت نشین علوی، در جو اختناق آن روز که عباسی‌ها در کمین کوچک‌ترین حرکتی از طرف علوی‌ها بودند، تا آن را در نطفه خفه کرده، سرکوب نمایند،^۱ با صراحت، حقانیت حضرت علی (ع) را در اشعارش متبلور ساخته، از ظلمی که به او رفته، شکایت کرده می‌گوید:

ظلموا و رب الشفع والوتر

جعلوك رابعهم ابا حسن

سبقوك في احد و لابد ر^۲

وعلى الخلافه سابقوك و ما

او را در تاریخ اجتماعی، سیاسی سراسر زر و زور و تزویر عباسی می‌یابیم که گوشه عزلت گزیده، بهترین راه راتبری و بیزاری از آنان می‌داند؛ به طوری که در طول حیات خویش حتی یک بار هم به بغداد - که در آن روز مهد علم و ادب و قبله شاعران و ادیبان بود - سفر نکرد^۳ زیرا نمی‌خواست آوازه و شهرتش - همچون شعرای معاصرش - از بوق‌های تبلیغاتی و بلندگوهای درباریان به گوش نسلهای آینده برسد. در مقابل، ابراز محبت و علاقه نسبت به اهل بیت را برای خود، مایه شرف و افتخار می‌دانست، زیرا معتقد بود آنان پایه‌های تقوا و رهبران و پیشروان رستگاری در روز قیامتند. این اعتقادات دیک الجن در ابیات زیر متبلور است:

شرفی محبه معشر^۴ شرفوا بسوره (هل اتی؟)^۵

۱ - نمونه‌اش خروج حسین بن علی بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابیطالب در زمان خلافت هادی است که حرکت آنها در محلی به نام فخ به ناکامی رسید و او و همراهانش را کشتند.

۲ - ای علی، تو را خلیفه چهارم قرار دادند و به خداوند که به تو ظلم کردند و در خلافت در مقام سبقت از تو برآمدند، حال آنکه نه در جنگ بدر بر تو پیشی و سبقت گرفته بودند و نه در جنگ احد.

۳ - ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، ص ۵۰؛ سید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۲؛ خیرالدین زرکلی، ج ۱۲۸/۴؛ تاریخ بروکلمان، ج ۲/۷۷

۴ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الجمعی، ص ۷۱، محبت و علاقه به جماعت و گروهی مایه شرافت من است که به نزول سوره «هل اتی» شرافت یافتند.

انتم أدلاء الهدى و بكم
و دعائم التقوى و قادتها
قد سير في بر و في بحر
للفوزيوم الحشر و النشر^۱

و در صحنه‌ای دیگر او را می‌بینیم که نفرت خویش از ظالمان و غاصبان خلافت را از نوک قلم و زوایای قافیه‌ها ابراز می‌دارد و ضمن بازگو کردن جریان سفارش پیامبر به جانشینی حضرت علی، و مخالفت خلفا با وصیت پیامبر، ازغم و اندوه خویش و آتش گرفتن قلبش به خاطر این موضوع صحبت می‌کند، اگرچه می‌داند شاید خویش مباح شود:

اصبحت جم بلابل الصدر
ان بحت یوما ظل فی دمی
وأييت منطويا علی الصدر
و لئن کتمت یضق به صدري
مما جناه علی ابی حسن
عمر و صاحبه ابوبکر^۲

همین اشعار کوبنده و اشعاری نظیر آن، مورخان درباری را که غالباً تحت تاثیر جو حاکم آن روز بودند، بر آن داشت تا چهره اجتماعی دیک الجن را مخدوش کرده، او را به صرف اعتقاد به تساوی عرب و عجم، شعوبی و زندیق معرفی کنند تا او را از صحنه مبارزه‌ای که با شعر آفریده بود، خارج نمایند. آنان کوشیدند تا با او مقابله به مثل کرده، جنگ سردی را که دیک الجن در میدان ابیات، علیه آنان به راه انداخته بود، با جنگ سرد خود در عرصه تبلیغات و اخبار وارونه خویش جواب دهند و اگر چه بدین وسیله چهره اجتماعی او را خدشه‌دار ساختند، نتوانستند به چهره شیعی و علوی او خدشه‌ای وارد آورند. زیرا او شیعه مذهبی است که در رثای اهل بیت به همان زیبایی قلم فرسایی کرده که در مدح آنان، اوست که قبرهای کشته شدگان کربلا، قلبش را

۱ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۱۴، شما راهنمایان به سوی هدایت هستید و به واسطه هدایت‌های شما است که هر حرکتی صورت می‌گیرد، شما پایه‌های تقوی هستید و در روز قیامت پیشتان و پیش آهنگ رستگاری و فلاح خواهید بود.

۲ - آنچنان ناراحت شده‌ام که سینه‌ام مالا مال از حزن و اندوه گشته و شب را در حالی به صبح می‌رسانم که گویی آتش گرفته، بر روی آتش به خود می‌پیچم. اگر روزی حقیقت ظلمی را که به علی (ع) رفته آشکار کنم، همان روز خونم مباح خواهد شد و اگر حقیقت را کتمان کنم از ظلمی که عمرو دوستش ابوبکر در حق امام علی مرتکب شدند، قلبم خواهد گرفت.

آماج دردها و گورستان اندوه‌ها و غم‌ها نموده است:^۱

یا عین فی کربلا مقابر قد ترکن قلبی مقابر الکرب^۲

می‌بینم او را که چه اندوه‌گین و غمناک بر کشته حسین بن علی و یارانش می‌گرید:^۲

ابیکم یابی التقوی و اعولکم وأشرب الصبر و هو الصاب و الصبر

أبیکم یا بنی بنت الرسول ولا عفت محکم الانواء والمطر^۳

و چه دردناک بر قبر گم گشته و ناپیدای پاره تن پیامبر، حضرت فاطمه (س) مدیحه سرایی می‌کند. در قسمتی از این مدیحه سرایی می‌گوید:^۴

یا قبر فاطمة الذی ما مثله قبر بطیبة طاب فیہ مبیتا

اذ فیک حلت بضعة الهادی الی تجلی محاسن و جهها حلیتا^۳

بدین ترتیب دیک الجن سپر مستحکمی ساخت و آن را در برابر چهره علوی خویش قرارداد. سپری که دوروی داشت: بر یک روی آن سروده‌های شاعر در مدح و رثای اهل بیت و عشق و علاقه‌اش به آنان، نقش بسته و بر روی دیگرش خشم و غضب وی بر عباسیان و اجتناب از مدح و وصف آنان در قالب اشعارش تبلور یافته بود.

پس کدامین تیر است که بتواند از سپری با این استحکام عبور کرده، در آن نفوذ کند و لطمه‌ای به آبروی مذهبی و علوی او بزند؟ اینجاست که تاریخ در برابر شیعه بودن او تسلیم شده،

۱ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۵۳

۲ - ای چشم، در کربلا قبرهایی است که قلبم را گورستان‌هایی از غم و اندوه نموده است.

۳ - دیوان دیک الجن، تصحیح عبدالله جبوری و احمد مطلوب، ص ۴۳

۴ - ای فرزندان تقوا و ای پرهیزکاران، بر شما می‌گیرم وناله می‌زنم واز کاسه صبر در حالی که همچون عصاره درختان «صاب» و «صبر» تلخ می‌باشند می‌نوشم.

ای فرزندان دختر پیامبر بر شما می‌گیرم، و میاد که با دوباران آثار و دیار شما را محو کند.

۵ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۷۰

۶ - ای قبر فاطمه که در مدینه نظیر نداری، به خاطر پیکر مقدس فاطمه (س) پاک و طهارتی یافته‌ای زیرا در توپاره تن آن پیامبر هدایتگر آرمیده است و توبه زینت زیبایی‌های او مزین شده‌ای.

همه کتب تاریخی بالاتفاق به این امر اذعان می‌کنند و حتی او را شاعر اهل بیت به شمار آورده‌اند.^۱

موقعیت دیک الجن بین شعرای معاصرش

دیک الجن شام را برای اقامت دائمی برگزید و در باغ و بستانهای حمص انزوا طلبید، اما این بدین معنا نیست که شاعری ناشناس بوده است، بلکه فقط عاملی شد تا دیک الجن از شهرتی که شعرای دربار برخوردار بودند، محروم گردد و اگر چه چندان رغبتی به ارتباط با شعرای معاصرش نداشت، شاعرانی که طالب دریافت نوآوری‌های او بودند، رسیدن به کوی او را هدف خود قرار داده، در این جهت می‌کوشیدند.

ابن خلکان نقل می‌کند که عبدالله بن محمد زبیدی چنین گفته: «من نزد دیک الجن نشسته بودم که جوان کم سن و سالی وارد شد و سلام کرد سپس شعری را که سروده بود برای دیک الجن خواند. دیک الجن دفتر بزرگی را که اشعار زیادی در آن بود در آورد و به جوان داد و گفت: از این اشعار استفاده کن و در سرودن شعر از آنها کمک بگیر. وقتی خارج شد پرسیدم آن جوان کیست؟ گفت: این جوانی است از اهل جاسم و از قبیله طی که کنیه او ابوتمام واسمش حبیب بن اوس می‌باشد. او صاحب ادب و ذکاوت و ذوق و قریحه خاصی است.»^۲

این ارتباط و برخورد درشالوده شعر ابوتمام اثر عمیقی گذاشت و باعث شد که او نزد دیک الجن به شاگردی نشیند و اعمال و افکار استادش را به خوبی بررسی کرده، پا به پای او پیش رود و یا گاهی بر او سبقت گیرد.

این ارتباط و اتصال بین شاگرد و استاد پیوسته باقی ماند و حتی موقعیت و منزلت خاص ابوتمام و شهرت و آوازه جهانگیرش، او را از ارتباط با استادش باز نداشت تا اینکه در حیات او دار فانی را وداع گفت و دیک الجن دررثای او دو بیت شعر زیر را سرود:^۳

۱ - سید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۱۲/۸ به نقل از ابن شهر آشوب.

۲ - ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱۸۴/۳

۳ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۲۰۱ و تصحیح عبدالله جبوری و احمد مطلوب، ص ۱۴۷

و غدیر روضتها حبیب الطائی

فجع القریض بخاتم الشعراء

و كذاك كانا قبل فی الاحیاء

ماتا معا فتجاورا فی حفرة

ابوتمام تنها شاعری نبود که با دیک الجن رابطه دوستی و علمی داشت بلکه شعرای دیگر عصر عباسی نیز راهی کوی او شدند و کوبنده در او گشتند. از جمله ابونواس وقتی به مصر سفر می‌کرد سر راه که از مصر می‌گذشت قصد منزل او رانمود. وقتی دیک الجن خبر رسیدن ابونواس را شنید از ترس اینکه مبادا برای ابونواس این توهم پیش آید که دیک الجن نسبت به او قصور نموده و بی احترامی کرده است، خود را از او پنهان نمود و وقتی ابونواس در خانه را زد و اجازه ورود خواست کنیزش گفت: او اینجا نیست. ابونواس که متوجه قضیه شده بود گفت: به اویگو تو همان کسی هستی که اهل عراق را با این شعرت مفتون خود ساختی:

تتاوها من خده فادارها

مورده من كف ظبی كانما

پس بیا و پنهان مشو

دیک الجن که صحبت های او را شنید پیش رفت و او را به گرمی پذیرفت.^۱

شاعر دیگری که قصد کویش نمود، دعبل خزاعی است که صاحب «العمده» شبیه همین داستان را در مورد اونقل می‌کند. وقتی دیک الجن خود را از زبان دعبل و سرزنش های او پنهان می‌کند دعبل در مقابل، چنین می‌گوید: چرا خود را پنهان می‌کنی، او شاعرترین انس و جن است آیا و همان کسی نیست که می‌گوید:

وصل بعشیات القبوق ابتکارها

بها غیر معذول فدا و خارها

اذا ذکرت خاف الحفیظان نارها

ونل من عظیم الوزر کل عظیمه

و دیک الجن نزد او می‌آید و از او عذرخواهی کرده مقدمش را گرمی می‌دارد.^۲

بارزترین مساله در این رویداد و برخوردها بین ابونواس و دعبل با دیک الجن شهادت این دو شاعر بزرگ بر توانایی عظیم او در شعر و شهرت او خارج از شام است. یعنی با آنکه دیک الجن

۱ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱۸۵/۳

۲ - ابن رشیق القیروانی، العمده، ج ۲۲۰/۱

شام را ترک نکرد و به عراق سفر نمود؛ اشعارش زبانزد شعرا و ادب دوستان عراق گردید.

دیک الجن و تجدید در شعر

عبدالسلام، اگر چه در زمینه اجتماعی-سیاسی، سیاست برات و بیزاری را اتخاذ نمود، اما چنین نبود که از مظاهر فرهنگی آن تاریخ، خود را محروم نماید، بلکه پا به پای پیشرفت‌های ادبی، به اشعار خود نیز رشد و توضیح بخشید.

دیک الجن سیاستی را که در تاریخ ادبی و شرایط فرهنگی آن عصر اتخاذ نمود، درست برعکس سیاستی بود که در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی پیش گرفته بود. زیرا او را در صفحات درخشان علمی آن دوره می‌بینیم که از بهره‌گیری از مظاهر تجدید غافل نشد و صحنه را ترک نکرد و با حضور خود در صحنه فرهنگی، عاملی برای بروز مواضع نوآوری در شعر، هم در شکل و هم در موضوع گردید.

او در غزلی با آوردن تعدادی قافیه پس از هر بیت، آنچنان ماهرانه هر کدام از این قافیه‌ها را به دلخواه به جای قافیه ثابت بکار برده است که هر خواننده‌ای را به تعجب می‌اندازد. این شعر که نامش را «تخیر» نهاده‌اند چنین است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- «تخیر» همان گونه که از ظاهر لفظ دریافت میشود به معنی «اختیار دادن» است و به نوعی شعر اطلاق میشود که شاعر در تغییر قافیه‌ها مختار است اما آن قافیه‌ای که به نظرش ارجح است انتخاب می‌کند. ابوالعلا معری در (رساله الغفران، ص ۱۵۴) به احتمال تغییر قافیه‌ها اشاره کرده شعر زیر را از شاعری ذکر می‌کند:

الم بصحبتی و هم هجوع خیال طارق من أم حصن
لها ما تشتهی عسلا مصفی اذا شاء و حواری بسمن

که در این دو بیت ابوالعلا به جای قافیه «ام حصن» قوافی «ام حفص»، «ام جزء»، «ام حرب»، «ام صمت» و به جای «حواری بسمن»، «بلمص»، «بکش»، «بضرب»، «بکمت» را ذکر کرده است. اما نام این فن را نمی‌داند مصری در کتاب «بدیع القرآن» این فن را تخیر نام نهاده و از ابداعات خود می‌داند وی شعری از حریری را شاهد آورده است:

ان الغریب الطویل الذیل ممتن فکیف حال غریب ماله قوت
که جایز است در مصراع دوم گفته شود: فکیف حال غریب ماله حال

عن مضجعی عند المنام
 عندالهجود، عند الوسن
 نار تاجج فی العظام
 فی الکیود، فی البدن

قسولی لطیفک ینثنی
 عندالرقاد، عند المهجوع
 فعیسی انام فتنطفی
 فی الفواد، فی الضلوع

او دو قافیه ثابت را عوض کرده چنین می‌سراید:

عن مقلتی عند المهجوع
 نار توقد فی ضلوعی

قولی لطیفک ینثنی
 کیمما انام فتنطفی

و یا باز قافیه را عوض کرده می‌گوید:

عن مقلتی عند الرقاد
 نار تاجج فی فوادی

قولی لطیفک ینثنی
 کیمما انام فتنطفی

آنچه در این اشعار قابل توجه است، نبوغ شاعر و توانایی او در آوردن چنین ابیات با شکل و صیغه جدید و وارد شدن در اوزان و قوافی و متنوع کردن آنها است. این صیغه جدید شعری، مرحله‌ای از مراحل نشأت و پدید آمدن موشحات و هسته‌ای برای تبلور آن در شعر در مشرق

نوع دیگری از تخییر، شعری است که قافیه‌ها در شعر ذکر شده است و شاعر یکی را ترجیح می‌دهد مانند شعر

مذکور دیک الجن که همه مصادر به آن پیشنهاد کرده‌اند.

المصرئ نوع دیگری از تخییر را ذکر کرده است که در آن قطعه‌ای از کلام یا بیتی از شعر آورده می‌شود و با ادات تخییر جمله‌های آن به هم عطف می‌گردد مانند آیه: فکفارتہ اطعام عشره مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبه ... (مانده ۸۷)

۱- رک احمد مطلوب، معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها، مکتبه لبنان ناشرون الطبعه الثانيه، ۱۹۹۶، ص ۲۹۴ -

امیل بدیع یعقوب، المعجم المفصل فی علم العروض دارالکتب العلمیه، الطبعه الاولى، ۱۹۹۱، ص ۱۸۹ - انعام فوال

عکاوای، المعجم المفصل فی علوم البلاغه، راجعه، احمد شمس الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعه الاولى،

۱۹۹۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ ابوالفضل دادفر، فرهنگ بلاغی، ادبی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸، ۳۱۹/۱

۱ - این اشعار در خزانه الادب ص ۷۸ و در نفحه الیمن ص ۳۳ و ۳۴ بطور کامل آورده شده ولی در دیوان شاعر

ذکر نشده است.

عربی^۱ به شمار می‌رود. به همین خاطر در زمینه شکل و صنعت، دیک الجن را نوآور و آغاز کننده مراحل اولیه نشأت موشحه در شعر عربی ذکر کرده‌اند.^۲

اما از جهت محتوا و موضوعات شعری، دیک الجن را از لابلای اشعارش، شاعری اصیل و هنرمند می‌یابیم که با آن اصالتش در شعرای بعد از خود اثر گذاشت، بنابراین او را پیشوای روش و مکتب صورت شعری می‌دانند که آنچه در ذهن تصور می‌کرده، می‌توانسته با الفاظ به خواننده منتقل کند.^۳

شاعری دیک الجن از روح حاصلخیزش سرچشمه گرفته و با این که از بغداد دور بوده و به آن سفری هم نداشته است، ولی فن شعری او و تنوع آن و نوآوری در شعر و حفظ متون قدیمی و ... بر معاصران او که در پایتخت ساکن بودند اثر گذارده، آنها را به پیروی از اوسوق داد.

از جمله این شعرا، ابوتمام شاگرد دیک الجن است که در سرودن شعرا از اشعار وی مدد جسته^۴ و دیگری دعبل خزاعی است که قصد کویش نمود و او را شاعرترین انس و جن معرفی کرد.^۵

دیک الجن راه نوآوری در موضوعات را در دو میدان پیمود: یکی وسعت بخشیدن به موضوعات قدیمی و دیگرگون کردن آنها و دیگری، ابتکار موضوعات جدید. او وقوف بر اطلال و خرابه‌ها را که در بین شاعران دوره جاهلی مرسوم بوده - به تمسخر گرفته، در بین خانه‌های آبادی که زنان زیبا در آن در تنعم بسر می‌بردند به سراغ معشوقه‌ای می‌رود اما نه همچون شعرای عصر جاهلی در بین خرابه‌ها و منازل ویران در جستجوی حبیب کوچ کرده خود باشد. عبدالسلام

۱ - مشرق عربی شامل کشورهای عراق و بلاد شام (سوریه، لبنان، فلسطین، اردن) و شبه جزیره عربی (پادشاهی سعودی، جمهوری یمن، کویت، مسقط، عمان، امارات متحده عربی) است که در مقابل آن مغرب عربی شامل کشورهای شمال آفریقا، غرب مصر، تونس، الجزایر و مراکش می‌باشد.

۲ - مصطفی الشکعه، الشعر و الشعرا فی العصر عباسی، دارالعلم للملایین، ص ۵۹۲ - شوقی ضیف: العصر العباسی الاول، دارالمعارف به مصر، چاپ دوم، ص ۱۹۹.

۳ - مصطفی الشکعه، الشعر و الشعرا فی العصر العباسی، ص ۵۹۳

۴ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱/۳، ۱۸۴

۵ - ابن رشیق القیروانی، العمده دارالحلیل، ۱۹۸۱، ج ۱/۲۲۰

شعرش را با ذکر حبیب و معشوقه می‌گشاید اما با نوآوری و روشی جدید. وی در آغاز یکی از اشعارش در ترغیب به انفاق چنین می‌گوید:^۱

قالوا: السلام عليك يا اطلال
عاج الشقی مراده دمن البلی

قلت: السلام علی المحیل محال
و مراد عینی قبه و حجال^۲

از موضوعات جدیدی که در دیوان دیک دیکن الجن به چشم می‌خورد و در پرداختن به آن بر معاصرین خود سبقت گرفت؛ شکایت و گلایه از روزگار است، روزگاری که وی آن را دشمنی ناشناخته و مجهول می‌داند:^۳

نفعل و الايام لاتغفل
والدهر لايسلم من صرفه

ولاننا من زمن موئل
اعصم في القنة مستوعل

والدهر لا يامن من صرفه
مسربل بالسرد مستبسل^۴

از دیگر موضوعات جدید آن دوره در شعر دیک الجن بیان اعتقادات اسلامی و یادکر وقایع تاریخی در اعلام تشیع او نسبت به علی (ع) و اهل بیت است. او اعتقادی چون معاد را در قالب شعر در آورده، می‌گوید:^۵

الخلق ماضون والایام تتبعهم
نفی و یبقی الاله الواحدالصمد^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۵۲

۲ - آنان بر ویرانه‌ها و خانه‌های خراب شده درود و سلام فرستاده‌اند، اما من گفتم: سلام بر چنین منازل خشک و خالی هیچ نفعی ندارد. مراد و مقصد آن (شاعر) بیچاره، ویرانه‌ها بود (که در بین آنها سراع از مجوبه خود می‌گرفت) اما مقصد من خانه‌ها و منزلگاه‌های زنان است.

۳ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۴۷ و تصحیح عبدالله جبوری، و احمد مطلوب، ص ۶۵

۴ - ما از روزگار و حوادث آن غافلیم حال آنکه او همچنان ما را آماج تیرها و بلاهای خود گرفته است و ما هیچ پناهی در برابر او و حوادثش نداریم. هیچ کس از حوادث و مصیبت‌های روزگار در امان نیست حتی اگر همچون بزکوهی به بلندای کوه‌ها پناه برد. انسان شجاع و سوار کار نرس هم که زره بر تن کرده است نمی‌تواند از روزگار و سختی‌های آن در امان باشد.

۵ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۸۴

و یا:^۲

انا الى الله راجعون على سهو الليالي و غفله النوب^۳

دیک الجن جریان خواستگاری و ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) را با زیبایی هر چه تمام در یک ارجوزه به نظم در آورده است. در قسمتی از آن می گوید:^۴

اول خلق جاء فيها خاطبا
وقال: قد قضى الهك العلى
عنك الى جائيا و ذاهبا
بان تزوج البتول بعلى^۵

دیک الجن در مضامین شعری با شاعران عصر جاهلی بی ارتباط نبود و مرز بین قدیم و جدید را به خوبی پیمود، یعنی نه تنها در فن یا فنون پیشرو بود، بلکه از شاعران و اشعار عصرهای قبل از خود غافل نبود. او همچون زهیر بن ابی سلمی - که از شاعران عصر جاهلی است - در اشعارش ابیات حکمت آمیز آورده، می گوید:^۶

فلعمري للموت ازین للحي
ای ماء يدور في وجهك الحر
من الضر ضارعا للرجال^۷
اذا ما امتهنته بالسؤال

وی در عرصه های مختلف موضوعات شعری تاخته و نبوغ شعریش را در اکثر آنها محک زده است. از جمله عرصه هایی که او در آن موفقیت بیشتری به دست آورده، رثاء است. زیرا در طول

۱ - همه خلق (همچون آبی روان) در گذرند و ایام نیز به دنبال آنها می گذرد و همه ما فنا خواهیم شد جز خدای یگانه بی نیاز.

۲ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۵۶

۳ - با وجود این که روزگار و مصائب و سختی های آن در غفلتند و هر چیز را به فراموشی می سپارند ما به سوی خدا بر میگردیم.

۴ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۵۶.

۵ - پیامبر فرمود: جبرئیل جهت خواستگاری فاطمه برای تو نزد من رفت و آمد کرد و گفت خداوند بزرگوار مقدر کرده است که فاطمه بتول به ازدواج علی (ع) در آید.

۶ - دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۱۶۳

۷ - قسم به جان خودم که مرگ برای انسان از زندگی زیان آوری که او را با ذلت بکشد زیاتر است. دیگر چه

آبرویی برایت خواهد ماند، اگر آن را با سوال و تکدی و ابراز نیاز به مردم بریزی؟

زندگی خویش به مصیبت قتل همسرش «ورد» گرفتار می‌شود و این فاجعه در عمق وجود او اثر فراوان می‌گذارد.^۱

بنابراین در سرودن رثاء که رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ با عواطف شاعر دارد، سرآمد شاعران عصر خویش شناخته شده است. از او علاوه بر رثای اهل بیت مرثیه‌هایی در مرگ همسرش و نیز ابوتمام در دیوانش موجود است.

استعداد شعری دیک الجن به گونه‌ای بود که صنعت، جزئی از آن شده بود و صنعت در شعرش هیچ تکلف و تصنعی ایجاد نمی‌کرد. بلکه نزد او عاملی مساعد بود برای روشن نمودن معنا و ابراز هنر شاعریش و نیز عامل مساعدی بود برای تصویر حالت درونی و روحی خودش.

از میان صنایع بدیعی، صنایعی چون طباق و جناس و مراعات النظیر و رد العجز علی الصدر و اقتباس و از میان علوم بیانی، تشبیه و استعاره بسیار در اشعار او دیده می‌شود. او از کلمات قرآنی در اشعارش بسیار استفاده کرده و آنها را به کار برده است.

دیک الجن در موضوعات مختلف شعری، شعر سروده و در دیوانش موضوعاتی چون مدح، غزل، خمریات، رثا، هجا، حکمت و وصف را جمع کرده است اما دو گونه شعر بیشتر در اشعار او خودنمایی کرده است. یکی قصائد و اشعار او درباره اهل بیت - که به شیعیات معروف شده است. و دیگری اشعار او درباره همسر و محبوبه‌اش «ورد» که غالباً در قالب رثا می‌باشد. تا امروز دیوان

۱ - سخن از مرثیه‌های دیک الجن همیشه با نام «ورد» همراه است. وی کنیزی نصرانی بود که دیک الجن پس از اینکه او را به اسلام دعوت نمود به خاطر عشق و علاقه شدید نسبت به او، به همسری خود برگزید. اما واقعه‌ای که در نقل آن اختلاف است - باعث می‌شود دیک الجن همسر محبوب خود را با دست خود به قتل رساند. این واقعه رابطه نامشروع بین ورد و غلام دیک الجن است که صاحب اغانی آن را شایعه‌ای از جانب ابوالطیب پسرعموی دیک الجن ذکر کرده است و انگیزه این شایعه افکنی علیه «ورد» را هجو ابوالطیب توسط دیک الجن و انتقام جویی او از شاعر می‌داند. (رک الاغانی، ج ۵۵/۱۴ و اعیان الشیعه، ج ۱۲/۸) شاعر که به ساختگی بودن آن خبر و به دسیسه‌های پسرعموی خود پی می‌برد از کار خود پشیمان شده، چند ماهی پی در پی می‌گرید و از طعام خودداری می‌کند سپس به دنبال پشیمانیش درباره او قصیده‌ای می‌سراید با مطلع:

یا طلعه طلع الحمام علیها و جنی لها ثمر الردی بیدیها

(دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، ص ۲۴۴)

کاملی از دیک الجن چاپ نشده است و آنچه در دست است مجموعه‌ای از قصائد و قطعه‌های شعری است که با سه روش و توسط سه گروه از کتب مختلف ادبی و نقدی و تراجم جمع آوری و تنظیم و چاپ شده است. اولین کسی که به عالم اشعار دیک الجن راه یافت و در راه احیای اشعار او کوشید، استاد حمصی عبدالمعین ملوحي بود که با همکاری محیی‌الدین درویش اولین کارگرد آوری اشعار دیک الجن را در سال ۱۹۶۰ م به انجام رساندند. پس از این تحقیق، دو محقق دیگر دکتر احمد مطلوب و استاد عبدالله جبوری با تحقیقی کاملتر، دیوانی را از شاعر در بغداد در سال ۱۹۶۴ م به چاپ رساندند. تحقیق سوم را مظهر الحجی در سال ۱۹۸۷ م در دمشق با ترتیب دیگر و اضافاتی انجام داد.

آنچه گذشت مختصری بود از شرح حال دیک الجن و ویژگی‌ها و قدرت و توانایی اودر ابداع شعر و امید است با این مجمل، غبار غریبی از چهره این شاعر شیعه مذهبی که در کنج خلوت تشیع گوشه عزلت گزیده بود زودده شده باشد.

منابع

- ١- ابن خلیکان، وفيات الاعیان. منشورات الرضی، ١٣٦٤
- ٢- الاصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، دارالثقافه، بیروت، ١٩٥٩
- ٣- الامین، الامام السید محسن. دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ١٩٨٣
- ٤- انصاری، احمد بن محمد. نفحه الیمن، المطبعه الشرقيه
- ٥- آیینہ وند، صادق. ادبیات انقلاب در شیعه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، مرداد ١٣٥٩
- ٦- بروکلیمان، کارل. تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالحلیم البخار، دارالمعارف به مصر
- ٧- الحجی، مظهر. دیک الجن الحمصی، دارطلاس للدراسات و...، الطبعة الاولى، ١٩٨٩
- ٨- الحموی، ابن حجه. خزانه الادب وغایه الادب، الطبعة الاولى، ١٣٤٠
- ٩- دیک الجن الحمصی، دیوان تحقیق احمد مطلوب و عبداله الجبوری، دارالثقافه، بیروت، لبنان.
- ١٠- زدرکلی، خیرالدین، الاعلام
- ١١- الشکعه، مصطفی، الشعر و الشعرا فی العصر العباسی، دارالعلم للملایین
- ١٢- ضیف، شوقی. الفن ومذاهبه فی الشعر، دارالمعارف به مصر، الطبعة السابعه
- ١٣- ضیف، شوقی. العصر العباسی الاول، دارالمعارف به مصر، الطبعة الثانيه
- ١٤- فروخ، عمر. تاریخ الادب العربی، دارالعلم للملایین، بیروت، ١٩٧٥، چاپ اول
- ١٥- القیروانی، ابن رشیق. العمده...، دارالجلیل، ١٩٨١
- ١٦- المقدسی، انیس. امراء الشعر العربی فی العصر العباسی، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعة العاشره، ١٩٧٥
- ١٧- مطلوب، احمد. معجم المصطلحات البلاغیه وتطورها، مکتبه لبنان ناشرون، الطبعة الثانيه، ١٩٩٦.